

تدوین و تولید برنامه درسی در الگوی زابار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش و انتشار: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

معلمان به عنوان پژوهشگران و افراد شرکت کننده در فرایند تحقیق از طریق تفکر، تفسیر و تبیین، به ساخت دانش جدید کمک می کنند (زابار، ۱۹۹۸)



مقدمه

ناماً زابار متولد ۱۹۳۸ سرزمین های اشغالی است. در سال ۱۹۶۳ لیسانس تعلیم و تربیت را از دانشگاه عبری اورشلیم اخذ نمود. وی با توجه به علاقه ای که به علوم زیستی داشت موفق شد فوق لیسانس خود را (۱۹۶۵-۱۹۶۳) از همان دانشگاه در رشته ژنتیک/میکروبیولوژی دریافت نماید. دوره دکتری آموزش علوم را در فاصله سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۶ به اتمام رساند. موضوع رساله دکتری زابار ارائه یک روش جدید برای آموزش زیست شناسی به دانش آموزان محروم فرهنگی در کلاس های ناهمگون پایه هفتم بود. زابار از سال ۱۹۸۱ تاکنون به عنوان بیانگذار و رئیس قلمرو ویژه مطالعات برنامه درسی در سرزمین های اشغالی و از سال ۲۰۰۱ نیز به عنوان استاد تمام دانشکده علوم تربیتی در رشته آموزش و پرورش یهود دانشگاه تل آویو مشغول فعالیت است.

زابار علاوه بر تعلق خاطری که در ابتدا نسبت به برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه داشت، آثار دیگری نیز از قبیل: انواع و سنت های متداول در تحقیق کیفی (۲۰۰۱)؛ جذب مهاجران کشورهای مستقل مشترک المنافع به مدارس سرزمین های اشغالی (۲۰۰۱)؛ استفاده از اینترنت برای اهداف آموزشی در سرزمین های اشغالی (۲۰۰۱)؛ آینده تحقیق کیفی (۲۰۰۲)، از وی منتشر شده

است. و یک کتاب نیز تحت عنوان برنامه ریزی درسی در هزاره سوم در دست چاپ دارد

همچنین از دیگر مسئولیت ها و فعالیت های حرفه ای پروفیسور زابار را می توان : عضویت در کمیته ارتقاء اعضاء هیات علمی، رئیس دانشکده علوم تربیتی، رئیس واحد تحقیق آموزش قوم بیهود، عضویت در مرکز مطالعات سیاسی و اجتماعی اور شلیم، عضو شورای علمی دانشگاه آزاد، پایه گذار و رئیس گروه علائق ویژه در خصوص روش های تحقیق کیفی به ویژه جنبه های اخلاقی آن برای اعضاء هیات علمی دانشگاهها و کالج های آموزشی، نام برد. پروفیسور زابار "جایزه تل آویو" برای تحقیق در قلمرو آموزش و پرورش در سال ۲۰۰۵ دریافت کرده است.

الگوی زابار

زابار ضمن اشاره به تاسیس مراکز متعدد برنامه ریزی درسی از دهه ۱۹۵۰ میلادی در سراسر جهان، بر این باور است که تولید برنامه های درسی و آموزشی در این مراکز عموماً توسط متخصصان یا تیم های کارشناسی حرفه ای انجام می شود. وی بیان می کند که برنامه های درسی تولید شده توسط این مراکز، عمدتاً مستقل از موقعیت های واقعی کلاس درس بوده و معلمان نقشی در تولید آنها نداشته و تنها به عنوان مجری برنامه ها و مواد درسی تولید شده بودند. در فاصله دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ناکارآمدی برنامه های درسی که به صورت متمرکز تهیه می شد مشخص گردید. در نتیجه، حرکت هایی به صورت مکمل برنامه های متمرکز و با محوریت مدرسه در فرایند برنامه ریزی درسی و مشارکت افراد و گروه های گوناگون در تصمیم گیری های برنامه درسی، صورت گرفت (زابار، ۱۹۹۴: ۱۲۶۷-۱۲۷۱). در این رابطه دیدگاه های زابار در مورد ساختار برنامه ریزی درسی، عموماً متوجه برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه یا تمرکززدایی از برنامه ریزی درسی است.

زابار در پاسخ به این سوال مبنایی که چه کسانی در فرایند برنامه ریزی درسی مشارکت دارند؟ الگوی برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه^۱ یا مدرسه محور را مطرح می نماید. از دیدگاه زابار الگوی برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه به عنوان یک نظام مکمل برای فعالیت های برنامه ریزی درسی متمرکز از دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ و به دنبال شکست برنامه های متمرکز مشروعیت یافت. این الگو دارای مفاهیم محدود و گسترده است، در مفهوم محدود مدرسه طراح برنامه درسی نیست، بلکه، صرفاً به انتخاب و اجرای برنامه درسی از پیش تعیین شده می پردازد. اما در مفهوم گسترده آن، برنامه ریزی درسی به عنوان یک فرایند تصمیم گیری در نظر گرفته می شود که در آن فرایند برنامه ریزی درسی از مرحله طراحی، اجرا و ارزشیابی، توسط مدرسه انجام می شود و مدارس در انجام این مهم از آزادی کامل برخوردار هستند. زابار معتقد است که در مفهوم گسترده الگوی برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه، مدارس تهیه کننده برنامه های درسی هستند و نیازهای دانش

^۱. School Based Curriculum Development (SBCD)

آموزان بهتر برآورده می گردد. فرض مسلم این الگو مشارکت گسترده مدیران، معلمان، دانش آموزان و والدین در برنامه ریزی درسی مدرسه در تمامی جنبه های آموزشی، سازماندهی مدرسه و آموزش ضمن خدمت معلمان است.

زabar پنج ویژگی مشترک برای برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه مطرح می کند:

- ۱- وجود یک فلسفه آموزشی منظم و مشخص در مدرسه؛
 - ۲- تناسب ساختار یادگیری با اهداف آموزشی و اصول تربیتی؛
 - ۳- ساختار سازمانی باز و دموکراتیک برای انجام فعالیت ها در مدرسه، که در آن زمینه همکاری افراد گوناگونی که تمایل به مشارکت در فرایند برنامه ریزی دارند، فراهم می شود. محور اصلی فعالیت ها، کارگروهی و ارتباطات مناسب در داخل و بین گروهها است؛
 - ۴- طراحی محیط و فضای یادگیری سازگار با فلسفه آموزشی مدرسه؛
 - ۴- وجود نظام داخلی ارزشیابی برای بررسی و نظارت بر فرایندهای یاددهی - یادگیری در مدرسه. هدف سیستم ارزشیابی مذکور پیشرفت و توسعه فرایندهای فوق الذکر در مدرسه است (همان منبع).
- در الگوی زabar آمادگی یا عدم آمادگی مدارس برای این نوع برنامه ریزی از عوامل عمده توفیق یا شکست است. مدیر در این مدارس نیز فردی است که از لحاظ حرفه ای - تخصصی، دارای شخصیت مقبول و پذیرفته شده ای است، به گونه ای که توانایی پیشبرد اهداف مدرسه از طریق تبادل نظر با کارکنان، ابتکار و خلاقیت و در صورت لزوم استفاده از قدرت و اختیار خود را داراست و از لحاظ ویژگی های فردی نیز، شخصی دلسوز، قابل اتکاء و مهربان می باشد (ایزدی، ۱۳۷۹).

سطوح تصمیم گیری در الگوی زabar

تصمیم گیری در الگوی زabar شامل هفت سطح به شرح ذیل است:

۱. پذیرش^۱: در این سطح، برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه شامل مجموعه ای از تصمیم های مستقل است. مدرسه طراح برنامه درسی نیست، بلکه به انتخاب و اجرای برنامه درسی از پیش تعیین شده می پردازد که توسط دیگران تهیه شده و مورد قبول مدیر و کارکنان مدرسه است.

^۱ - Acceptance

۲. انطباق^۱: منظور از سازگاری، جرح و تعدیل برنامه درسی به منظور هماهنگ کردن شرایط محیطی مورد استفاده برای اجرای برنامه است. انطباق را می‌توان در طیف‌های گوناگون به وجود آورد. مثلاً در آموزش علوم، وقتی که بحث در مورد گیاهان و حیوانات است، می‌توان درباره گیاهان و حیواناتی بحث کرد که در محیط بومی دانش‌آموز وجود داشته باشند.

۳. تجدید نظر^۲: در این سطح، با توجه به عکس‌العمل‌هایی که معلمان، دانش‌آموزان و دیگران در قبال قسمت‌های مختلف برنامه درسی دارند، همچنین با توجه به تجربیات جدید بدست آمده، برنامه درسی مورد بازنگری و تجدید نظر قرار می‌گیرد. بنابراین تجدید نظر در برنامه درسی، به منظور پاسخگویی به تقاضاهای در حال تغییر است.

۴. تدوین^۳: تدوین و توسعه برنامه از طریق حذف قسمت‌های زاید برنامه، تطبیق محتوای برنامه با زمان و تهیه مطالب کمکی و تکمیلی صورت می‌گیرد.

۵. سازماندهی^۴: در سطح سازماندهی، به ارتباط بین جنبه‌های مختلف یک برنامه درسی و راه‌های عرضه مواد آموزشی پرداخته می‌شود. در این رابطه، قوه ابتکار و تجربه معلم دخیل است.

۶. اجرای برنامه^۵: اجرای برنامه درسی تدوین شده، معمولاً همان آموزش است که در یک موقعیت تربیتی و با تعامل معلم و دانش‌آموز صورت می‌گیرد. در این سطح، معلم با کمک دانش‌آموز و با ایجاد فرصت‌های مناسب یادگیری، به رشد شخصیت دانش‌آموز کمک می‌کند.

۷. ارزشیابی برنامه درسی^۶: در این سطح تدریس کلاسی، محتوا، مواد آموزشی و هر چیزی که به عنوان عنصر برنامه درسی محسوب می‌شود، مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد (زابار، ۱۹۹۴).

نقد الگوی زابار

زابار با طرح الگوی برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه به دو صورت محدود و گسترده و سطوح تصمیم‌گیری هفت‌گانه، بر تمرکززدایی از برنامه درسی و اتخاذ رویکرد مشارکتی تأکید می‌نماید. در این الگو آمادگی مدارس شرط اصلی توفیق آنها در

^۱ - Adaptation

^۲ - Revision

^۳ - Development

^۴ - Organization

^۵ - Implementation

^۶ - Curriculum Evaluation

تمرکززدایی است، لذا علی‌رغم اینکه زابار در الگوی خود، افراد مشارکت‌کننده (مدیران، معلمان، دانش‌آموزان، والدین) در فرایند برنامه‌ریزی درسی را معرفی می‌نماید، اما زمینه مشارکت آنها را مشخص نمی‌کند. مشارکت افراد ذکر شده در جریان برنامه‌ریزی درسی، اگر چه منطقی و قابل‌تأمل است؛ اما بررسی نوع دانش، تخصص و توانایی لازم برای هر یک به منظور داشتن یک مشارکت معنی‌دار و اثر بخش نیز یک ضرورت است.

فهرست منابع

ایزدی، صمد (۱۳۷۹). طراحی الگوی نیمه متمرکز برای نظام برنامه‌ریزی درسی ایران و نقش معلمان در فرایند برنامه‌ریزی درسی، رساله دوره دکتری تعلیم و تربیت (گرایش برنامه‌ریزی درسی)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

Sabar, Naama. (۱۹۹۴). Curriculum Development At School Level. In International Encyclopedia of Education. Pergamon Press.

Sabar, Naama (۱۹۹۱). Curriculum Development Centers, International Journal of Education, Vol. ۳.

Sabar, Naama (۱۹۹۸). *Teacher Researchers' Attitudes Towards Teacher-Informants: Some Ethical Implications*, Journal of studies in Educational Evaluation. Vol. ۲۴, No. ۴, pp. ۳۶۹-۳۸۳